

ایرج افشار

(۱۳۸۹-۱۳۰۴)

ایرج افشار دیگر نیست. خواندن، دیدن، جستن، نوشتن و باز هم و همواره جستن و نوشتن، زیستن او بود.

افشار بیش از نیم قرن تلاش و کوشش و حضور فعال در ادب و فرهنگ ایران بود. به یمن کوشش و پشتکار او "تحقیقات و مطالعات ایرانی" رونقی تازه یافت. هر جا که بود، در هر زمان به گردآوری اسناد و متون و نوشته‌ها و مانده‌های ایام دیرینه همت گماشت. این چنین بود که درین و آن کتابخانه و مرکز اسناد به همت او، انبوه بیشماری از دست‌نوشته‌ها، فرمانها، نامه‌ها، متن‌ها، عکس‌ها، نقشه‌ها و نشریه‌ها و کتابها و روزنامه‌ها گردآوری شد. چند صد کتاب و مقاله و رساله و دست‌نوشته و مجموعه و بررسی و پژوهش که از او، به قلم و پژوهش او، و یا به همت و نظر او طبع و نشر یافت، این و آن زمان و دوران فرهنگ و تاریخ ایران را از تاریکی، فراموشی و جهل و ابهام به دور کرد و گستره دانش به گذشته‌ها و گذشتگان را وسعت بخشید. نسل‌هایی از پژوهندگان در جست و جوی پاسخی به پرسشهای خود، همچنان و همچنان، و تا زمانهای بسیار، ناگزیر به مراجعه، مطالعه و بهره‌گیری از آثار او خواهند ماند.

تفحص و تحقیق در پست و بلند روند تجدد و تجددخواهی در ایران و در تغییراتی که به انقلاب مشروطه انجامید یکی از زمینه‌های اصلی و مهم پژوهش‌ها و بررسی‌های ایرج افشار بود که با نوشته‌های خود جلوه‌ها و برهه‌های کم شناخته و یا ناشناخته‌ای از عصر مشروطیت را به روشنائی آورد و باز شناساند. این چنین بود که هم از عکس و عکاسی، طبع و چاپ و روزنامه تا دگرگونی در پوشاک و نوآوری در خوراک و آشپزی سخن نوشت و هم چهره و کار و کارنامه مردمان و بزرگانی از آن عصر، از اعتمادالسلطنه تا عین‌السلطنه، از سید جمال‌الدین اسدآبادی تا محمد قزوینی، از سید حسن تقی‌زاده تا محمدعلی فروغی و از علی‌اکبر دهخدا تا محمد مصدق... را بهتر و بیشتر شناساند.

افشار از نخستین‌ها بود. از نخستین‌های کتابداری. از نخستین‌های کتابشناسی. از نخستین‌های کتابنامه‌نویسی. از نخستین‌های چاپ و بازچاپ متون کهن و اسناد نایاب و کمیاب.

افشار در جدال گنگ "غرب" و "شرق"، "تقلید امروز" و "اصالت دیروز"، "معنویت این" و "مادیت" آن دیگر، گرفتار نیامد. ایران بود و جهانی. جهان بود و ایرانی. ذره ذره جهان را در جست و جوی ایران می‌پیمود و در ذره ذره ایران خبر از جهان می‌جست. و می‌جست و می‌یافت و می‌نوشت. و همواره با آزادگی و شکیبائی و گشاده‌روئی. و بر کنار از هر آنچه رنگ تعلق پذیرد.

افشار حرمت گذشته و گذشته‌ها بود و در گردبادهای حوادث و رویدادهای زمانه، و در پی مصلحت روز، قلم به پلیدیها نیالود. پاس اندیشه و علم، کلام و کلمه را رها

نکرد. در قلم او، زبان فارسی روانی، روشنی، صحت و دقت دیگری یافت. افشار حرمت دانش و فرهنگ بود.

افشار "رهنمای کتاب" بود، "فرهنگ ایران زمین" بود. افشار، "جهان نو" بود، "پنده" بود. گریزان از تاریکیها و دل‌نگران روشنائیها. افشار، از روشندان بود. افشار، از بیداریادان است.

۲۴ اسفند ۱۳۸۹ - ۱۵ مارس ۲۰۱۱

سیروس آریانپور - نعمت آزر - تورج اتابکی - کامبیز اسلامی - آذر اشرف - احمد اشرف - رضا براهنی - علی بنوعیزی - سهراب بهداد - شهرنوش پارسی‌پور - ناصر پاکدامن - ایرج پزشک‌زاد - محمد جلالی (م. سحر) - علی اصغر حاج سیدجواد - سروش حبیبی - نسیم خاکسار - هادی خرسندی - اسماعیل خوبی - مهدی دانش‌پژوه - جلیل دوستخواه - مجید روشنگر - علی رهنما - بتول عزیزپور - آنا عنایت - محمود عنایت - فرهنگ قاسمی - شهرام قنبری - کیان کاتوزیان (حاج‌سیدجواد) - داریوش کارگر - احمد کریمی حکاک - هوشنگ کشاورز صدر - جان گرنی - مریم متین‌دفتری - هدایت متین‌دفتری - رضا مرزبان - باقر مؤمنی - فرهاد نعمانی - مجید نفیسی - وحید نوشیروانی - محسن یلفانی.